

## انتخاب شاگردان

<sup>1</sup>And it came to pass, that, as the people pressed upon him to hear the word of God, he stood by the lake of Gennesaret,<sup>2</sup>And saw two ships standing by the lake: but the fishermen were gone out of them, and were washing their nets.<sup>3</sup>And he entered into one of the ships, which was Simon's, and prayed him that he would thrust out a little from the land. And he sat down, and taught the people out of the ship.<sup>4</sup>Now when he had left speaking, he said unto Simon, Launch out into the deep, and let down your nets for a draught.<sup>5</sup>And Simon answering said unto him, Master, we have toiled all the night, and have taken nothing: nevertheless at thy word I will let down the net.<sup>6</sup>And when they had this done, they inclosed a great multitude of fishes: and their net brake.<sup>7</sup>And they beckoned unto their partners, which were in the other ship, that they should come and help them. And they came, and filled both the ships, so that they began to sink.<sup>8</sup>When Simon Peter saw it, he fell down at Jesus' knees, saying, Depart from me; for I am a sinful man, O Lord.<sup>9</sup>For he was astonished, and all that were with him, at the draught of the fishes which they had taken:<sup>10</sup>And so was also James, and John, the sons of Zebedee, which were partners with Simon. And Jesus said unto Simon, Fear not; from henceforth thou shalt catch men.<sup>11</sup>And when they had brought their ships to land, they forsook all, and followed him.<sup>12</sup>And it came to pass, when he was in a certain city, behold a man full of leprosy: who seeing Jesus fell on his face, and besought him, saying, Lord, if thou wilt, thou canst make me

<sup>1</sup>و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می‌نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود.<sup>2</sup>و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شو می‌نمودند.<sup>3</sup>پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می‌داد.<sup>4</sup>و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت، به میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید.<sup>5</sup>شمعون در جواب وی گفت: ای استاد، تمام شب را ریج برده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.<sup>6</sup>و چون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود.<sup>7</sup>و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند.<sup>8</sup>شمعون پطرس چون این را دید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم.<sup>9</sup>چونکه به سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شده بود.<sup>10</sup>و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا، پسران زیدی، که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: مترس! پس از این مردم را صید خواهی کرد.<sup>11</sup>پس چون زورقها را به کنار آوردند، همه را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

## عیسی شفا می‌کند یک مردی پر از برص را

<sup>12</sup>و چون او در شهری از شهرها بود، ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را دید، به روی در افتاد و از او درخواست کرده، گفت: خداوند، اگر خواهی می‌توانی مرا طاهر سازی.<sup>13</sup>پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: می‌خواهم. طاهر شو. که فوراً برص از او زایل شد.<sup>14</sup>و او را قدغن کرد که هیچ‌کس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و هدیه‌ای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود.<sup>15</sup>لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند،<sup>16</sup>و او به ویرانه‌ها عزلت جسته، به عبادت مشغول شد.

clean.<sup>13</sup> And he put forth his hand, and touched him, saying, I will: be thou clean. And immediately the leprosy departed from him.<sup>14</sup> And he charged him to tell no man: but go, and shew thyself to the priest, and offer for thy cleansing, according as Moses commanded, for a testimony unto them.<sup>15</sup> But so much the more went there a fame abroad of him: and great multitudes came together to hear, and to be healed by him of their infirmities.<sup>16</sup> And he withdrew himself into the wilderness, and prayed.<sup>17</sup> And it came to pass on a certain day, as he was teaching, that there were Pharisees and doctors of the law sitting by, which were come out of every town of Galilee, and Judaea, and Jerusalem: and the power of the Lord was present to heal them.<sup>18</sup> And, behold, men brought in a bed a man which was taken with a palsy: and they sought means to bring him in, and to lay him before him.<sup>19</sup> And when they could not find by what way they might bring him in because of the multitude, they went upon the housetop, and let him down through the tiling with his couch into the midst before Jesus.<sup>20</sup> And when he saw their faith, he said unto him, Man, thy sins are forgiven thee.<sup>21</sup> And the scribes and the Pharisees began to reason, saying, Who is this which speaketh blasphemies? Who can forgive sins, but God alone?<sup>22</sup> But when Jesus perceived their thoughts, he answering said unto them, What reason ye in your hearts?<sup>23</sup> Whether is easier, to say, Thy sins be forgiven thee; or to say, Rise up and walk?<sup>24</sup> But that ye may know that the Son of man hath power upon earth to

### عیسی شفا می‌کند یک مفلوج را

<sup>17</sup> روزی از روزها واقع شد که او تعلیم می‌داد و فریسیان و فقها که از همهٔ بُلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده، نشسته بودند و قوّت خداوند برای شفا ی ایشان صادر می‌شد،<sup>18</sup> که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و می‌خواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند.<sup>19</sup> و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به خانه درآورند، بر پشتبام رفته، او را با تختش از میان سفالها در وسط پیش عیسی گذاردند.<sup>20</sup> چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: ای مرد، گناهان تو آمرزیده شد.<sup>21</sup> آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن گرفتند: این کیست که کفر می‌گوید؟ جز خدا و بس کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟<sup>22</sup> عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: چرا در خاطر خود تفکر می‌کنید؟<sup>23</sup> کدام سهلتر است، گفتن: اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن: اینکه برخیز و بخرام؟<sup>24</sup> لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت: تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانهٔ خود برو!<sup>25</sup> در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و به خانهٔ خود خدا را حمدکنان روانه شد.<sup>26</sup> و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تمجید می‌نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: امروز چیزهای عجیب دیدیم.

### دعوت لاوی

<sup>27</sup> از آن پس بیرون رفته، باجگیری را که لاوی نام داشت، بر باجگاه نشسته دید. او را گفت: از عقب من بیا! در حال همه چیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد.<sup>29</sup> و لاوی ضیافتی بزرگ در خانهٔ خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند.<sup>30</sup> اما کاتبان ایشان و فریسیان همه می‌نموده، به شاگردان او گفتند: برای چه با باجگیران و گناهکاران آکل و شرب می‌کنید؟<sup>31</sup> عیسی در جواب ایشان گفت: تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان.<sup>32</sup> و نیامده‌ام تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه بخوانم.

### دربارهٔ روزه

<sup>33</sup> پس به وی گفتند: از چه سبب شاگردان یحیی روزه

forgive sins, (he said unto the sick of the palsy,) I say unto thee, Arise, and take up thy couch, and go into thine house.<sup>25</sup> And immediately he rose up before them, and took up that whereon he lay, and departed to his own house, glorifying God.<sup>26</sup> And they were all amazed, and they glorified God, and were filled with fear, saying, We have seen strange things to day.<sup>27</sup> And after these things he went forth, and saw a publican, named Levi, sitting at the receipt of custom: and he said unto him, Follow me.<sup>28</sup> And he left all, rose up, and followed him.<sup>29</sup> And Levi made him a great feast in his own house: and there was a great company of publicans and of others that sat down with them.<sup>30</sup> But their scribes and Pharisees murmured against his disciples, saying, Why do ye eat and drink with publicans and sinners?<sup>31</sup> And Jesus answering said unto them, They that are whole need not a physician; but they that are sick.<sup>32</sup> I came not to call the righteous, but sinners to repentance.<sup>33</sup> And they said unto him, Why do the disciples of John fast often, and make prayers, and likewise the disciples of the Pharisees; but thine eat and drink?<sup>34</sup> And he said unto them, Can ye make the children of the bridechamber fast, while the bridegroom is with them?<sup>35</sup> But the days will come, when the bridegroom shall be taken away from them, and then shall they fast in those days.<sup>36</sup> And he spake also a parable unto them; No man putteth a piece of a new garment upon an old; if otherwise, then both the new maketh a rent, and the piece that was taken out of the new agreeth not with the old.<sup>37</sup> And no man putteth new

بسیار می‌دارند و نماز می‌خوانند و همچنین شاگردان فریسیان نیز، لیکن شاگردان تو اکل و شرب می‌کنی؟<sup>34</sup> بدیشان گفت: آيا می‌توانید پسران خانه عروسی را مادامی که داماد با ایشان است روزه دار سازید؟<sup>35</sup> بلکه ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت.<sup>36</sup> و مثلی برای ایشان آورد که: هیچ‌کس پارچه‌ای از جامه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌کند والا آن نو را پاره کند و وصله‌ای که از نو گرفته شد نیز در خور آن کهنه نبُود.<sup>37</sup> و هیچ‌کس شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد والا شراب نو، مشکها را پاره می‌کند و خودش ریخته و مشکها تباه می‌گردد.<sup>38</sup> بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند.<sup>39</sup> و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده فی‌الفور نو را طلب کند، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است.

wine into old bottles; else the new wine will burst the bottles, and be spilled, and the bottles shall perish.<sup>38</sup> But new wine must be put into new bottles; and both are preserved.<sup>39</sup> No man also having drunk old wine straightway desireth new: for he saith, The old is better.